

۱- سنای غزوی: شاعر قرن ۶ هجری قمری است. کتابهای او شامل کارنامه‌ی بلخ، حقیقه‌نامه (مکتب) و سیر العباد الی المعاد است.

تلمیح: در لغت به معنای به گوئی جمع نماند کردن است. رزمای است که نویسنده در نوبت خود آیه و حدیث و آیاتان مهدوی اشاره کند.

استعاره: همان تشبیه است که صبه یا صبه به آن حذف شده باشد یا استعاره از لغتی

به جای لغت دیگر برای زیاده شعر مثال: گریه ابرهاری ابرهاری مانند انسان گریه کند صند الان شب صبه و صبه

تشبیه: مانند کردن کسی یا چیزی به یکدیگر است. ارکان تشبیه: صبه، صبه، ادات تشبیه، وجه

۱- صبه: کلمه ای است که آن را به کسی یا چیزی تشبیه می کنند.

۲- صبه به: کلمه ای است که به صبه تشبیه می شود.

۳- ادات تشبیه: کلمه ای است که صبه و صبه بلا وجه وصل می کند.

۴- وجه تشبیه: صفت یا ویژگی مشترک بین صبه و صبه است.

۵- مکیه ابو القاسم فردوسی: شاعر نامی ایران در قرن چهارم هجری قمری است که در شهر نیشابور

به دنیا آمد. تنها اثری که از زودی باقی مانده است شاکه است. شاکه - حاکم علی المرتضی
است قالب شاکه صغوی است.

صغوی: قالبی از شعری است که دارای ابیات زیاد است و برای مدح و ستایش و
ابیات طولانی کاربرد دارد. در این قالب هر بیت دارای هفتای جمله است.

یعنی شعر به نام خداوند جان و خرد است

۱- شعر بابانام خالق و آفریننده جان آفرین کنم که فکر انسان به چیزی بهتر از آن
نرسد (مراعات نظیر: جان و خرد و اندیشه) (واج آرایی: حرف زدن)

مراعات نظیر: آوردن واژه‌هایی از یک دسته دیگر هم‌معنی دارند اینها همگی می‌تواند از نظر
جنس، نوع، مکان، زمان و یا هر امری باشد.

واج آرایی: تکرار یک یا چند صامت یا صفت در شعر به گونه‌ای که آهنگش می‌سازد.

۲- خداوند که مالک اسم و مالک مکان است و روزی دهنده و راهنمای هدایت‌ها است:
(تکرار: خداوند) (واج آرایی: صفت - صامت خ)

تکرار: آری ای که در آن یک یا چند کلمه چندبار در شعر تکرار شوند به گونه‌ای که مایه زیبایی شعر شود.

۳- خداوندی که آسمان پر صند با تمام سیاره‌های ماه و ماه و ماه و خورشید پیرمان او روشن کرده است. (ترکیب و صفت: مخلوب: کردن بهر) (مرامات نظیر: کونک: سپهر، ماه، نامعب: صبر)

ترکیب و صفت: مخلوب: همراه جایی صفت و صومند با هم تغییر آمد و اسره بین این ترکیب صفت بود، ترکیب و صفت: مخلوب است.

۴- با چنان ظاهری خود تهرای دین آفریدگار را نداری پس خود را آزارنده زیرا خداوند را با چشم دل باید بینی.

۵- فکر و اندیشه‌ی انسان نمی‌تواند شافی از خداوند داشته باشد زیرا خداوند بزرگتر از اندیشه مادی انسان است.

۶- هیچکس نمی‌تواند خداوند را آن گونه که شایسته است شایسته کند پس باید برای خدمت به خداوند همت و تلاشی زیادی داشته. (جناس: هت و بت)

۷- انسان دانا قادر به انجام هدی کارهاست و با دانستی حتی دل انان پیر هم جوان می‌شود. (تلمار: بُود) (مرامات نظیر: توانا، برتا، دانا) (تضاد: پیر و برتا)

ترکیب وصفی: در ترکیب، هر صفت و صفت پس سرجمع قرار می‌گیرند.

۱- سعدی شیرازی: شاعر قرن هفتم هجری قمری است و اثری که آنها به نام حماسی بوشان و

لستان و دیوان سون که شامل نزهات، قطعات، رباعیات، ترجیع بند و قطعات آموخته از

وی - یادگار ماندگار است. در شان یا سعدی نام - نخستین اثر سعدی است که در قالب مثنوی و در دو باب

سوره شده است. لستان سعدی نظم آموخته به نثر که دارای نثری آسان است لستان در ۵ باب

و در حکایت‌های انلان و آریسی نگاشته شده است.

معنی "سر آفرینی همه تنبیه خداوند دل است" ص ۳۳ - دبی اول -

۱- زمانی که صفت سب در روز یکسان است، روشن به صرا و قاشای زیبای های بهار لذت یعنی

است. [با صداد: اول صبح] (تعداد: لیل و نهار) (جایی: نهار و بزم) (اغازه امثله: دایم معرا)

۲- تمام پدیده‌های هستی برای هدیه گرفتن انسان‌های فرومنده است و کسی که با نام این نماند

خوارند از انظار کند، بی احساس و نامهربان است. [تنبیه: بیدار کردن - آفرینی: بزم هستی - خدایه

دل: صاحب خرد] (نگار: خداوند، نهار، دل) (همه صمیم: کسی که)

۱- با این همه نفس و شمار کجیب که در عالم هستی وجود دارد، اگر کسی بخالت آن دعا کند نلذ مانه

فتاوی (وی دیوار لبی جان است) [نفس کجیب: نشو و نماهای بیب - کدلت: ننگه] (ارو دیوار:

مرامات نظیر) (جاس ناقص: برودر) (اضار: ^{و آبجی}) (دیوار وجود)

۲- تمام آسمان ها و زمین و هر آنچه در آن عالم است، خداوند را ستایش می کنند اما هر سئوفا می این

را فرادک نمی کنند. [تسبیح: تسلی - صتبع: سونف] (مرامات نظیر: کوه دریا و در مکن) (تلمیح:

آیه بی سو اسراء)

۳- آیا خبرداری که پرندهانی که سرگرد آوازی خوانند می گویند ای که خوابید ای سر از خواب نادانی

بردا و آگاه باشی. (تجسین: مرغان سر میزند) (مرامات نظیر: خواب و سر و دست) (افان: تیس: خرد: بدلت)

۴- تا آنی مانتد، بنفشه، همه خود را در عظمت به سر می بوی، حیف است که تو تمام همه خود را در بی خوبی

هستی و گل نریسی، آگاه و بیدار است. (مرامات نظیر: بنفشه و زری) (قصه: خواب و بیدار) (تجسین: لوسا) (افان: نظیر: ^{بناست: برودر})

۵- در ادبیات فارسی، بنفشه ناد نغفت و گل نریسی ناد آگاهی و بیداری است. خاطر نظر سانه یکسان

۶- چلی می تواند از چوب، صید، های زنگارند، قولیه کند و یا پوس می تواند از بوی خله، علی بارک های زیاد

بازد. [الوان: زنگارند] (مرامات نظیر: صید، چوب، برودر) (نفسه: گل و خار) (استفهام: انگاری)

(ضمیمه: ک)

* ۸- عقل از زیبایی های خدایی ملائیکه است، خلقت زین بود و از دور زیبایی دانه های اندک که

مانند یاقوت کمران بسیار صدوتیغ حواصرت است، نادانان است. [حقه: صدوتیغ جواهرات - زین: ظریف]

عجب: اندک - حیرت: خلقت زین [مرآت: نظیر: عجب، خفته، المار] (و منی: خوشه زین) (افغانی: خدایت) (لمانی: یاقوت کمران)
 افغانی: تشبیه

۹- خداوند پاک و مغزه است که به فریاد او، ماه و خورشید در جنب دروغ، فریاد برادر او است. [صفا: نام زین]

۱۰- امر عجمی مردم تا روز قیامت از لطف و کرم او سخن بگویند، باز هم از هزاران لطف در رحمت خداوند

یکی چشم نمی توان بیان کرد.

۱۱- خدایا نعت های که به مادادی بی شمار است و هیچ کس نداند که تا کی نعت های نعت های بدید.

[انعام: نعت ما]

۱۲- ای سعدی، انسان های در شکل به سعادت و خوشبختی می رسند، تو هم انسانی در شکل و با شکوه زیر آسمان

بد رفتاری به هدف و مقصودش نمی رسد.

اسرار التوحید: پس از ۱۳۱ سال پس از مرگ ابو سعید ابوالخدیج توسط یکی از نوادگان او به

نام محمد بن الهیوند، نقل شده که در ۱۳۱ باب است که فریاده در باب دوم به احوال ابو سعید ابو الهیوند
 پرداخته است.

قصیده: قالب شعری است که صمد اول در بیت اول با صمد هفتم دوم هفتم بیت ها
هم قافیه است.

اشعار حلی صوائف: اشعار که در آن، شاعر به بند و نصیحت خواننده می پردازد.

۱- بناس طام: دو کلمه از لحاظ حرف با هم کاملاً یکسان اند، اما از لحاظ معنی متغیرت اند.

۲- جناس ناقص: در جناس ناقص، دو کلمه هم از لحاظ معنی و هم از لحاظ یکی از حرف، با هم متغیرت اند.

ضمیمه صمیم: ضمیمات که به شعر یا مثنوی میسبب دلالت می کند

استفهام انکاری: اگر شاعری پیامی را به صورت پرسش بیان کند به گونه ای که مستلزم جواب نباشد بلکه

به منظور ایجاد تأکید از سؤال استفاده نماید.

کلیماه سعادت: آری است درباره ای امدول اسلام که دارایی شکر کنی است و جملات آن بسیار باره

دروان است و از دید دیدنی همانان، کوتاهی جمله است، زیاده فعل ما و تکرار فعل ملوکانه حال *در مثنوی*

معنی کلمات درسی ۲

بر و بعد: مکّه و دریا

نباتات: گیاهان گوناگون

صنعت: آفرینی

باط: فرس

هوس مزح: زلیخا کبان

صنعت: ابر

دیبا: پاره ابروی
فراخ: وسیع
تسریع: تخت

گروه اسمی: درید جهله، یک اسم و تمام وابسته های قبل و بعد آن یاد کرده ام را نقل می دهند.

مثال: در این کلمات کلماتی زیبا را کاشه شد. است.

رانه
پیش
شماره
رانه
صفت
رانه
پیش
صفت

انواع وابسته:

۱- صفت بیانی: صفتی است که خصویات اسم قبل از خود را بیانی کند این خصویات عبارتند از:

لحاظ جنس، رنگ و مانند اینها باشند. کوزه های سفالی

۲- صفت اشاره: صفتی است برای اشاره دادن دوری یا نزدیکی هر چیزی که عبارتند از این و آن و

صفت زمان: این کتاب

۳- صفت شمارشی: صفت های شمارشی اعداد اصلی (یک، دو، سه، ...) و اعداد ترتیبی (یکم، دوم، ...) هستند

بسیار کتاب
شماره

۴- صفت برشی: درگاه، راه های گوناگون، گلخانه، میوه ها، به اندازه، چند و ... به همراه اینها هستند.

برشی صفت: چند کتاب
پیش

۱- صفت تعجبی: درگاه، دانه‌های حقدار، عجب و چه همراه اسم بیابند بگونه‌ای که نشان دهنده شگفتی و

تعجب باشد، صفت تعجبی هستد. عجب هزاره‌ای
تعجبی هسته

۲- صفت صمیمی: به کلمه‌های کثرت، پیوستگی و شمار اسم را نشان می‌دهد دندنی ابهام در اسم ایجاد

می‌کند صفت صمیمی می‌گویند. فلان بغازه نخل، بعضی وجه و ...

معنی شعر " پرواز " ص ۲۲

۱- مرخ با نزایت تواضع از کرم ابریم پرسید قالی در پله به دور خود می‌پیچد. (تفخیر)

۲- قالی می‌خواهد در گوشه‌های به تنهایی بنشیند و خود را در زندان جمع می‌کند [حبس و زندان]

صنوبری؟ گوشه نشینی [افانۀ تنبها: حبس تن]

۳- کرم ابریم جواب داد. منی به فکر نبودم و درهاشون هستم و به همین دلیل در گوشه‌ای نمی‌نشینم.

[منعنی: فحید، - رستن: رهاشدن]

۴- هم سن و سال‌های من و دوستان من به پروانه تبدیل شدند و از نفس جمع رهایم یا فستق و زیبار

۵- خود را در تنهایی زندانی کرده. ام تا ببرد مرگ از این قضی بیرون بیاید یا اینکه بال و پر دریا و دریا و پرواز کند.

۶- ای پرندگی طایی، دور برای تو سر اتعانی افتاده است، نهی خدای تلافی انجام دهی و پرواز کنی.

۷- بیدل دهلوی: در قرن دوازدهم هجری در هندوستان به دنیا آمد. از بیدل آلکلی از نظم و نثر جدا ماند، و از جمله کلمات بیدل و صنوی بیدل دهلوی و همچنین یکی از مهم ترین آثار نثری که آزاد باقی ماند. چهار عنصر که زندگی بیدل به طبع اوست.

۸- نظامی گنجای: شاعر قرن ششم هجری است، بی صنوی دارد که به پنج گنج یا خسته نظامی معروف است عبارتند از: خرد و سیرت، لیلی و مجنون، مخزن الاسرار، ماسکندرنامه، هفت بیدل.

کتاب: به سخنان پیر و پند معنی گشتن است و به اصطلاح معنی است که در ای دور یعنی دور و نزدیک است که معنی نزدیک آن، مورد نظریست.

قطعه: شعری است که صریح دو تمام ابیات آن، هم قافیه اند، یعنی ردیف و قافیه در صراع های آن بی چشم خورد.

معنی شعر "کاو و تلاش" ص ۲۶

۱- دوره‌های جهانی دوره‌ی کاو و تلاشی است برای رسیدن به شایستگی، جوانی زبانی زور و کمان‌های بی‌بورد
نیست. [بندار: کمان، خیال] (تلاش: کمان - تفاد: است و نیت)

۲- ارزش جوانی را از دست دادی، دوباره نمی‌توانی آن را بجای دهی و به زمان جوانی برگویی، مالکی جوانی را، در هیچ
بازاری، نمی‌توانی بدست آوری. [مناج: ارزشمند] (تفاد: خریدن و فروختن - استغناء: انکاری - مرمان: نظیر: بازار، تاج: زمین)

۳- قدر جوانان بدان و به دنبال راستی و درست‌بالی زیرا این نعمت تمایذی بر به تو داده شد و آن را دوباره نخواهی داشت
[باریک: پند دهنده] (تلاش: بار - تفاد: است و نیت)

۴- از راه راست و درست به راه ناست صغرف نگر، وقتی می‌توانی از در وارد کنی، چه نیازی به بالارفتن از دیوار است.
(تفاد: راست و کج - جاس: برودر - مرمان: نظیر: در و دیوار - تفاد: هست و نیست - تیب: تمهیل)

۵- از انسان‌های آزاده، شکستایی و صبوری را بیاموزد یادگیری، تند و عاز نیست. [تلاش: لذت و فکری کند] (مرمان: نظیر: بیابان
آدم‌خون، صحن)

۶- کارهایی که دولت از آلودگی‌ها دور است و دل‌تو آلوده و سیاه شده، در ^{اهدال} خود بند و نامل کن. [بسیار: بسیار
زنا: آلودگی] (مرمان: نگر، چشم بیدار - افاده: استغناء: چشم بیدار - استغناء: آلودگی و دل)

۶- دانه و فرشته نغم به هر دو زبان به مضمون تبدیل می شود و در پیج خوشه نغمی . (البته از خون نبوده)

(تذکره: خوشه خرد - مرما: خوشه خرد و دانه - واج: (خ) - تخیل)

۸- گنجد روزگار ، بر سر پند و نصیحت است و حیف که برای درک آن ، به اندازه گمانی بسیار نسیج .

(مرما: درسی ، پند ، ناکرد - تلخیص: عبرت منام بسیار و عبرت پذیران چه اندک انام علمها) (تذکره: دانه از انشای غانی)

تخیل: زبانی که بیت یا جمله ضرب الهی را به یاد می آورد .

معنی کلمات درسی

صمدی: دلوزی فرزندی: رفیایت صاحب: هم نشینی

سکین: صبور دل آینه: دل نشین منای دینی: ناسی و خوشحالی درون

فصاحت: سخنی ها لاف: ادعای دروغ صنای: اخلاق

کردار: رفتار ، عمل طبیعت: خلق و خو طریقه: راه دروس

صحن: نمودن نسبت هموار گرفته ، بدنام گریه: تپایل گیلو خصال: خدشکار رفتار صفای: بلند مرتبه

۱- دیدن دوستی که صدی از تو دور است ، صلیبی به لذتی دارد مانند آبروی که در بیان بر انسان نشانی

به بارد ، لذت بخشی است . [براعت: آبر ، بیان ، تشنه - جناس: در دبر - واج آرایی: ر ، ب

تجرب: جمع اول به معنای دوم

۲- کا صیقلانی از دوست و حرام بد، دوستی کن، دوستی بد از مار زهر آید نیز بدتر است، مار زهر آید

تما جان تو را می گیرد ولی هوش بد، جان و ایمان را با هم می گیرد. [تکرار: بار بد - جانی: بار دمار -

تبی - راجع: ب] [تکرار: جان، بد - جانی: بار دمار - واح: نر]

۳- با مراد بد، دوستی کن که هوش بد با آلودگی دنیای هائی، بانی دور از آلاء است که ما خلق کرد

خورد بانی عطف بالک ای ابر یوشانده می شود. [تفاتی: پاک و پلید - تاس: پلید و بد - [طرائف: آفتاب و ابر

صفت العانی بیت اول - تبی -]

۴- پس حضرت نوع انسانان های بد هوشین شد و خاندان پیامبرین را فدا و کشت کرد، خدا صبا بگفت

چند روزی بانسان های نیکو کار هوشین شد و از زمین و ستاره بالا مانند انسان بد است آورد. [طرائف: نوع و نبوت

- تلخیص: داستان شونج و اصحاب کرب

۵- باید دوست خود را از کسان انتخاب کنی که از تو شاید تر باشند در این صورت جامع اقبالی عقل و آدای

نوع شود. [تکرار: تو - طرائف: عقل و دین - جانی: تا و تو - مستحضر: به]

۱۴۰۰ صدی اخوان ثالث در سال ۱۳۷۷ در صید بند آید و در سال ۱۳۶۹ از دنیا رفت اشعار او در زمینه

اجتماعی است و معاصر مردم در آن زمان را به تصویر کشید، است. آثار وی عبارتند از: هفتاد و هفتاد -

پستری احمد - ایرانشهر

معنی الہیات درسی

جہد و تاسی

صغیران: درختہ خار

سادام: حیث

طالب و خواستار

توصرائل: اصل و نسب

توصرتس: دانشی

دورانہ: آئندہ ندر

خاصہ: مخصوصاً

لغاتر ضیو: سفی بیرون

صتقم: قبلی

طعی: سزوتی

سبت: بیسی

خونی: اندھین (کنبکوی)

مخارات: گفت طوفا

بروجہی: طور کا کہ

استلق سع: پیمانہ سوزگاری

معنی ظہیر علی

پت: ہی از سزا دایمہ اللیذہ نزل: ارجمندی باطن: درون رطت: سفر سوت: عظمت جملہ حصہ

۱- اند بزرگی در ریاست در دعای سیر بابد، برو و خطرا پیڑیروآن را از دعای سیر بیرون بیارو

(امللہ سیر نام -)

۲- با بزرگی و ارجمندی و ثروت و مقام صیوس یا مثل مردان بزرگ با سون و دیاروں صیوسی

(مرامات: بزرگی، عز، باجی -)

فصلی صنایع: ضمه بر انجام کاری و اتفاق افتادن حال در زمان حال یا آینده نزدیک دلالت میکند.

صفت شعر پرنوا امید ص ۵۸

۱- نگران نباش! سلامت و خوشحالی، دوباره به سراغ ما می آید و همه جا به شادی تبدیل می شود مانند

اینکه حضرت یونس در شکم ماهی و سرزمین کفایت بازگشت، [اخران: جمع نزن - نم ما - مده ما - کفایت نام قبیع فلفلیان

که یونس لوتی است] (تلمیح و استعاره) (برای استعاره) (کلمه اخران: اضافه تشبیه) (تفاد کلمه اخران و کفایت)

۲- این دل غم دیده و منی ناله و نگران نباش زیرا حالت بهتر می شود و ذهن آشفته دوباره به آرامی می رسد

[آمان: آرام آرامی - شوری: آشفته] (تلمیح: شوری) (برای استعاره: دل و سر) (تضمین: شوری: دل) (تفاد: به دید) (تفاد: شوری: آرامی)

۳- آمدن روزگار چنانچه مطلق و بی پایان است و نگران نباش زیرا دفع روزگار همیشه به یکدلت می ماند. [آمان: آمان]

(کلمه: آمان) (واحد: دور) (جای: برآمد)

۴- آنگاه باش و نا امید شو زیرا لطفاً برای سرفروست رعایتی برای ما هم مکن که برای پوشید. است پس غمگین نباش و

توکل کن - (برای استعاره: راه و نیب و پنهان) (تلمیح: آمان) (تفاد: شوری: شوری)

۵- این دل اگر فساد نابدی مانند میله پایه و اساس وجود را در لعل کند، بدون ناخدا، باوری حقیقت حضرت نوع و

داری سلامت نباشی [نبی: پایه و اساس] (تلمیح: حضرت یونس) (تفاد: کلمه طوفان بیل) (تفاد: استعاره: آمان) (تفاد: تشبیه)

(واحد: استعاره) (کلمه: استعاره)

۶. وقتی در میان با آرزوی رسیدن - کعبه نام برسدی - اگر رنج و مصیبتی را دور آزرده کرد، نخلین نباشی ز یاد

بشکری چون بعد از آنکه صلا تمه کنی. [ریغیان: درختچه خار - سرزنی: طعمه - ملامت] (مرایع: خار ریغیان و بلبلان)

(تفسیر: سرزنی خار ریغیان)

۷. اگر چه صحن استعدادت کاروان دور بسیار خطرناک است و مقصد بسیار دور است ولی مطمئن باشی که همه راهها

سرایان به مقصد می‌رسند. [بصیرت دور: قصاد: همت و نیت] (تکرار نیت) (مرایع: منزل: مقصد، راه) (واج: ن)

۸. ای حافظ حکیم تو درستی و تسلی در شب ملی تاریدی. وقتی ذکر زبانت دعا و آیات قرآن است، نگران چیزی نباشی

[ورد: صاحب زریاب - تار: تارید کلمه ناله] (تفصیح: حافظ) (مرایع: دعا و ورد و قرآن) (جناس: در و درسی) (افعال: کلمه ناله تا و تار)

۹. حافظ: ای حافظ تمام دیوان اشعار به یادگار ماند، نه تا بل با قصد منزل و در دستوری و جناب

تصدید و تطعمه است.

نخل: در قالب نخل صواع اول بیت نخت با صهی صغیر حای زوح ایات دیر هع تافیه است. درون

باید نخل عاتقانه، عارفانه، و یا ترکیبی و از این دست یا درون مایه ای اجتماعی دارد. شمار در نخل و در بیان

شعر تخلصی و یا نام شمری خویشی را می‌آورد نخل بی بی بی تا هفده بیت دارد.

۱۰. افغانه تسمی: حلقه که صبه در صبه به یکدیگر افغانه شده باشند

تفاوت بین تائب و تائب قصیده :

۱- در نزل تعداد آیات بین پنج تا هفتده است اما در قصیده از هفت تا نود و پنج است .

۲- در نزل تائب بیشتر عارفانه و عارفانه است در حالی که در قصیده بیشتر توصیف طبیعت و یا

توصیف صنایع خداوند دیده میشود .

معنی کلمات درس ۵

خیزانه : دانشمند

زرف : همبختی

ندش : عقیده نظر

تباهی : نابودی

طعن : سرزنش

لعن : نفرین

هجرت : سرزنش کردن کسی - و سید شاعر

رهنموده : راهنمایی دست

معنی کلمات درس ۶

تپنده : بی قرار

صیباله : رشته کدو

آوند : رشته (در آیداره)

تراز گود : گودار از شهر

همتا : مانند نظیر

مران مایه : با از رسی

صاح و صادر

پرورندگی : پرورش دادن

همزیستی : بدوی وصل زنده و دیگر وضع

بازمان : سالکان

زاد و جود : گدای از دست زنی ، صبر و صواب

یکلانی : بی سر و پا بودن

رنگار: **چهره و صورت**

رنگ و ریزه: **اصالت**

آب خوره: **سرچشمه**

مابور: **سرنگ**

فراختای: **گشودگی**

میزیدگان: **فرزندگان کوچک**

گاره ندهان

سیر، جلی: **تیمه مادر که به فرزندش سیر دهد**

جان فغان جان: **افسوسگرا**

دوسه: **دسته**

گزند: **آسب**

بخوسی: **از خود بی خود شدن**

به لکب و جاران پد و خبر

جان کویون: **سفت تلاس کردن**

خاستی خویان: **دشمنان**

صبر رخ مامد: **چهره جو تا خورشید مامد**

صبر کوظ: **ظلمت چون خورشید وطن**

گرم کریس: **گناه از قدرت و تدابیر**

جیت: **جسته، مستعد کردن**

تا را سپرگرم: **دنا با تمام وجود**

۱- از خداوند آفرینندهی جهان کسی که آگاه از همه ی آشکار و پنهان است می خواصم که تورا از هر بدی و

سری در میان نگذرد و همواره نام نیک و خوشی نامی با تو یار باشد. (تفاد: آشکار دهنان - بجای: جمله دهنان

رضی صلاب: **نیک نامی - تفاد: نیک و بد - صوفد العانی**

اطلیت: **جهت یا آنکه رسی که دارای صذهب خامی هست و تعدادشان در جامعه کم است**

سوق ایند: **خرمعلالتی**

بلندا: **پرا ارتعاع**

به لادیه: **بیدار مکه ساخته نیکو**

آوردگاه: **صیدان جلد**

اهریوی خویان: **شیطان صفتان**

به هر روی: **در هر صورت**

درخت
کتاب
مطالعه

پرسیده اند: پرورش یافته اند
الکترون دهان بود: کما - از تنبلی
همچو کرم هم نهی ناخدا

۲- نهیانی در سر صبح ایران اناضتکه من است و تمام جهان زیر است و مطیع من هستند؟

[مطیع: فرما می بردارم]

۳- همی مردم ایران صفت و خدا شناس هستند و چنان نیک و خوبی دارند که از پندی ها ترس ندارند.

(قضا: نیک و بدی)

۴- صفت است که ایران خراب و نابود شود و ولادت حیوانات و مشهور دشمنان بود. (جناس: ویران می شود ایران)

مرايات منيه: پلنگان ريزان و نام - نام آريي: (کلام: لانه)

۵- اگر فرار است ایران نابود شود از خداوند به خواست که من جمع نیست و اجساد و هیچ کسی در دنیا مرا می

منهجه زند - نماند. (جناس: تن و من - نام آریان - کلام: تن - جناس: برود - ملک: جمع مرا می)

۶- اگر در دنیا در راه حفظ صیقل است که هیچ بهتر از آن است که شیطانی نام دست دشمنان را بر سرش

آیند ها را بر سر. (جناس: نام: بی)

صفتی شعر "دواندیشی" ص ۶۸

- ۱- کفگی از خاندان، انسان های اصلی و حیوانات با دو سه قدم از هم می رسال طایفه برای از حرکت میروند
(آزادمان: جوانان - مردمان: همه مردمان) (بوس: بیرون)
- ۲- و مگر آن پر بوی شروع به حرکت و دهنش که با سر به زمین خورد [بوی: با کف بر رفتن]
(بوی در راه نهادن: کفگی از حرکت کردن - به مسوا آمدن: کفگی از زمین خوردن - تاب: پاوس - جانی: پیوس)
- ۳- به خاطر عجله ای که کرد بایستی سر خورد، قلبی فروریخت و صبره کهرها هم شکست.
(باز دست در آمدن: کفگی از بی اختیار شدن - تاب: پاوس، دل - جانی: صبر، صبره)
- ۴- آن دو سه کودک هم سن و سال او به خاطر ماده ای که برای پسرک پیدا آمد بر میان شدند و سالکان بدتر از حال آن
کودک شدند. (شدن نفس: کفگی از مضطرب و برقیان شدن - شد تر نعت بهتر - جانی: سال و حال)
- ۵- در پی هم راهش کسی دستش بود، گفت باید او را در ته چاهی پنهان کنیم. [بوی چاه: ته چاه -
ورا: او را] (دوست تیر: نعت مای - چاهش: ^{بعضی})
- ۶- تا اینکه این زمانند روز برای همه آشکار شود و تمام پهن بدوش سرسبز شود.
(واج آری: زمین - جانی: روز، روز - کج: روز، روز)

۷- یکی از بچه های که دستش آن کودک بود از همی آن ها آینه اندر بر بود. (افشندترین: صفت عالی)

۸- آن کودک یکی خودش گفت در بین این دو تن و هر افعان حادثه مخفی نه ماند و روزی آشکاره شود.

(هرهان: هم راهان - تکرار: این)

۹- چونکه از میان این بچه ها، ص را دستش او می دانند پس بقیه نیت به من بدلهای می گویند.

(زیر: ازین)

۱۰- به سوی پدر کودک آیب دید کرد و او را از جاجر آله کرد تا پدرش چاره ای برای آن کار بیند [زی: سو- طرف]

(تکرار: پدرش)

۱۱- حرکتی که در وجودش اصل و اساسی آفامی و هوئیاری باشد، توانایی انجام حرکتی را دارد [جوهری: این]

(تغایب: دانایی، توانایی - جلی: در، بر)

۱۲- دین دانایی که به فکر جان انسانی باشد از دوست نادان بهتر است.

(تضاد: دانایی - تضاد: دوست، دین - جانی: جان، آن)

معنی کلمات درس ۹

لوح: رسیدن نیت تقصیر که سازد در روی آن بنویسد
مضمر: محل حضور
مناظره: بحث و گفتار و دراز

طنین: صدا حرفت و بی پر بار تر شدن تعلیم و دانش بیشتر شدن صمیمانت از شبیه بود

فراغت: هوسبندی فراجه لیرد هی آهوزد طلب: حسابلد

گروه آصی: (ترکیب اضافی) نام: زاید بیجان: نقره ای

بی که ای: نام محمود در لجنه بر جود خود جای می دهی: در فکر و مغز با ارزشی خودت جای میدی

رهو: نبرد و توان نعت او به شماره افتاد: کنایه از آخرین لحظات او

قصه: دانشمند دینی مقطع: بریده بریده تنها: خواصی

تعرض: اعترافی

رسد: واژه ای است که همان مصدر اصلی فعل را می رساند ولی تنها فرق بین فعل و مصدر

اینست که فعل بر زمان، شخص و شمار نیز دلالت می کند ولی در مصدر اینگونه نیست.